

به نام خدای مهربان

مُعَلِّم یا مُؤَلِّم؟

بدیع ولی‌نیا

خُب راستش، من با بعضی معلّمای... [بوق بوق] خیلی مشکل دارم؛ مثلاً اونی که به خاطر کاری که نکرده بودم، منو با خط‌کش زد یا اون که فقط واسه اینکه ساعتو به یکی از دوستانم گفته بودم، سرم نعره کشید! یا اون [بوق بوق] که، چون فقط بیست ثانیه بعد از ایشون به کلاس اومده بودم، آبروی دودمانمو به باد داد!

مطمئنم که شما هم از این دست، دارین معلّمایی که اصلاً باهاشون حال نمی‌کنین و با هر فحشی که بهتون می‌دن، گرچه در ظاهر ساکتین یا به زبون می‌گین «ببخشید»، ولی تو دل‌تون دارین، حسابی با بوق‌بوق از شرمندگی‌شون درمیاین!

واسه همین، من اسم این مدل رو که اتفاقاً کم هم نیستن، عوضِ **معلّم** - یعنی کسی که قراره شاگرداش رو به سمت علم و خوبی تعلیم بده - گذاشتم **مؤلّم** - یعنی کسی که اتفاقاً باعث درد و رنج بچه‌های حال و آینده‌ی دنیاست!

شاید فکر کنین زیادی سخت می‌گیرم ولی واقعاً باور دارم که آینده‌ی دنیا، به معلم‌های امروزش بستگی داره... اگه **معلّم** باشن، فردا روشنه و اگه **مؤلّم** باشن، تاریک.

صد البته معلّم بودن خیلی سخته؛ اونم بالای سر بچه‌های عموماً وحشی (و بوق بوقی) که فقط در ظاهر، همدیگه رو گاز نمی‌گیرن (که البته در این مورد هم زیاد مطمئن نیستم، چون شاید هم که بگیرن!)

بنابراین اگر خود من معلّم بودم، طبعاً دلم می‌خواست توی نگاه اول خیلی با ابهت به نظر برسم. بعد به هر نفر، سه تا فرصت می‌دادم. بار اول تذکر، بار دوم بره دور از بقیه تا توی تنه‌ایاش با خودش به پلیدی اعمالش فکر کنه! و بار سوم ارسال به دفتر مدیر و درج در پرونده!

توی امتحان هم همین‌جور؛ اگه دیدم یکی داره حرف می‌زنه؛ بار اول تذکر، بار دوم تغییر جا و بار سوم گرفتن برگه‌اش.

اما کلاً نه از خط‌کش استفاده می‌کردم، نه از کتک و نه از بوق‌بوق‌علنی! در کنار همه‌ی اینا، به نظرم یک معلّم خوب باید حواسش به همه باشه، بخصوص اونایی که شرایط خاص دارن... مثلاً مهاجرن و از کشور یا فرهنگ و قوم دیگه‌ای اومدن، یا مشکلاتی دارن که نیاز به توجه بیشتر داره. چون بنظرم یک معلم خوب، فقط نباید برای یک ساعت و نیم کلاسش، معلم بچه‌ها باشه. بلکه باید روحش با اونا بمونه برای تمام هفته و حتی گره از کاراشون باز کنه. البته کارایی که به اون معلم و درس‌اش مربوطه یا حتی مربوط نیست ولی گره‌گشایی‌اش برای اون معلم ممکنه.

مورد دیگه اینه که یه معلم باید دوران‌دیش و صبور باشه یعنی هم بتونه درسا رو درست توضیح بده و هم گوشش برای شنیدن اعتراض‌ها باز باشه! یه نکته مهم اینه که معلمی ببینه، یکی به درسش گوش نمی‌ده! در این‌صورت، معلم خوب، نباید فوراً اون بچه رو تنبیه کنه. باید سرفرصت مناسب، ازش بپرسه که می‌خواد چیکاره بشه؟ اونوقت اگه شغلی رو گفت که از مسیر درس و دانشگاه می‌گذره، باید راهنمایی‌اش کنه تا بفهمه که چرا باید درس رو جدی بگیره. اما اگه اون بچه، شغلی رو می‌خواد که از راه درس خوندن نمی‌گذره، راحت بهش توصیه کنه که درسو ول کنه و بره دنبال مقدمات و میانبری که هرچه زودتر اونو به هدفش برسونه.

معلومه که همه نباید دکتر و مهندس بشن و دنیا به همه‌ی شُغلا نیاز داره؛ منتها با آدمایی که متخصص و عاشق کارشون هستن.

راستش نمی‌دونم این روشا جواب بده یا نه، ولی به نظرم یه معلم ایده‌آل باید همچین افق دیدی داشته باشه. اونوقت که اسمش می‌شه معلّم، نه مؤلّم!

بدیع‌خان پانزده ساله؛

شاگردِ نکته‌سنجِ ته‌کلاس!